

رضا - عرفان

اصفهان

## حمورابی و برخی از قوانین او

« نویسنده این مقاله « ائی ریستون پایک » E, Royston Pike است که یکی از مورخین دانشمند انگلیسی بشمار میرود و صاحب تألیفات متعدد از جمله آدام اسمیت، دائرةالمعارف مذهبی و مذهب و عشق در رم ، «باستان میباشد.»

این مقاله از کتاب صدواقعه تاریخی که جهان را تغییر داد ترجمه شده و حواشی آن از تواریخ دیگر اقتباس شده است .

کسی که به مطالعه تاریخ بپردازد، از خود میپرسد که ساکن بشر اولیه کجا بوده و قدیمترین انسانها در چه نقطه از کره زمین و چگونه گرد هم جمع شده و تمدن اولیه را بوجود آورده اند؟

پژوهندگان و کاوشگران باین نتیجه رسیده اند که حاشیه حاصلخیزی که آفریقا را با آسیا با انحنای بزرگی متصل کرده ، مرکز تمدن اولیه بشر بوده است، در صورتیکه عدهای معتقدند که تمدن اولیه در دره نیل بوجود آمده و عدهای دیگر را عقیده بر اینست که قدیمترین تمدن باستانی در کنار رودخانه ای که امروز کشور عراق در مجاور آن واقع شده و بهتر است بهمان نام بین النهرین بنامیم، ایجاد شده است. (۱)

بین النهرین نامیست که یونانیها بآن داده اند و این نام هم برای این سرزمین بسیار خوب

سرزمین بین النهرین

دو رودخانه‌ای که این سرزمین را مشروب می‌کنند و حیات و هستی و خیر و برکت بدان می‌بخشد، دجله و فرات نام دارند.

از زمان‌های قدیم تا امروز این دو رودخانه بدنه‌ای مخصوص می‌ریختند و وسعت خلیج فارس خیلی بیش از امروز بوده است. بتدریج رسوباتی که این رودخانه‌ها طی سالیان متمادی با خود از کوهها آوردند جلگه حاصل‌خیزی بجای گذارد که از زمان قدیم مایه آبادی و برکت بوده است. (۲)

این دشت یکی از نقاط حاصلخیز

### مهاجمین اولیه و طرز زندگی آنها

جهان بوده و مردم آن سابقه تمدن باستانی دارند. هنوز آثار دوران سنگهای تراشیده در آنجا دیده میشود. اما اولین مهاجمینی که تا امروز آثاری از آنها بر جای مانده سومری‌ها بودند که از نژاد سفیدند و تقریباً ۵ هزار سال قبل از میلاد مسیح باین سرزمین وارد شده اند.

اساساً سومری‌ها کوه‌نشینانی بودند که در کوهستان‌های آسیای مرکزی زندگی میکردند و وقتی وارد این سرزمین شدند از لحاظ وضع محیط و مقتضیات زندگی با مردم اصلی و بومی تفاوت بسیار داشتند.

آنها قسمت سفلی این سرزمین را تحت تسلط خود درآوردند که بعداً در قرون متوالی بنام بابل شناخته شد و شهرها و قصبات را در دامنه کوهها ساختند که از خطر طغیان سیلاب‌های سالیانه محفوظ بود.

بابلیان از تجارب سخت و تلخ خود آموختند که چگونه آبها را بمقادیر مختلف در پشت سد ذخیره نمایند و در موارد لازم از آنها استفاده کنند در اطراف محل سکونت خود مزارع سبز و خرم جو و گندم احداث نموده بودند که بسیار بارور و پر برکت بود.

این قوم دارای آئین و مذهبی هم بودند و پرستشگاهها و معابدی بر روی تپه‌ها و کوههای اطراف کشور خود بنا نمودند که هر کدام از این معابد با برجی مشخص شده بود.

بنظر میرسد که آنها معابد خود را هر چه بیشتر در محل‌های بلند و رفیع میساختند و بدین ترتیب تصور میکردند که بخدا نزدیکتر شده‌اند.

در شمال این دشت پهناور مردمان دیگری وارد شدند و

### ساکنین شمال بین‌النهرین

نام داشتند و تصور میشود که سمیت‌ها از محلی در سواحل دریای مدیترانه آمده بودند. آن‌ها در نقطه‌ای از این دشت سکونت اختیار نمودند که بنام اکاد **Akkad** نامیده میشد و مدت زیادی بین ساکنین اولیه شمال و جنوب این قوم رقابت و جنگ برقرار بود.

اما تمدن بین اکاد و بابل خیلی بهم شبیه بود. هر کدام این اقوام در ساختن شهرها و دهکده‌ها از یکدیگر تقلید کرده بودند و تقریباً مساکن خود را نظیر هم ساخته بودند. هر کدام از این شهرها روحانیان مخصوص بخود داشتند، در این شهرها طبقات مختلف زندگی میکردند و طبقه اعیان و طبقه فقیرین آنها مشخص بود.

مردم مشاغل مختلف داشتند اداری‌ها - بازرگانان - هنرمندان - کارگران و کشاورزان که در شهرها و دهات زندگی میکردند. هر کدام از این دو قوم قشون داشتند. پرستشگاههای جداگانه وجود داشت و روحانیون آنها را اداره می‌کردند، دادگاهها و زندان‌هایی نیز داشتند.

شهرها در داخل این دیوارهای گلی که شور و هیجان زندگی جریان داشت. قانون و مذهب حکمفرما بود و در شهرهای

مهمتر مانند نپور **Nippur** . لاگاش **Lagash** . اریدو **Eridu** اور **Ur** در سومر، کیش **Kish** (قدیمترین شهر جهان؟) سیپار **Sippar** اکاد **Agade** و بابلون **Babylon** در اکاد **Akkad** . سلسله‌های پادشاهان بانامهای افسانه‌ای و سلطنت‌های افسانه‌ای سالیان درازی در این سرزمین فرمانروائی نموده‌اند. (۳)

هجوم مجدد بیش از دوهزار سال قبل از میلاد مسیح، مردمی که در شمال زندگی می‌کردند بنظر میرسید که مورد هجوم اقوامی بنام سمیتیک **Semitic** ها واقع شده‌اند که آن‌ها تیره‌های مختلفی داشته و یکی از تیره‌های آن‌ها آموریت **Amorite** نام داشته است و چندصد سال بعد در بابل پادشاهی ظهور کرد که نامش در تاریخ باستان شهرت زیادی دارد و حمورابی نامیده میشود. حمورابی بزرگترین و ششمین پادشاه سلسله اول است.

این پادشاه احتمالاً در سنوات ۲۲۸۵ (که بیقین نزدیکتر است) یا ۱۷۵۰

این پادشاه در دوران زندگی خود موفقیت بزرگی بدست آورده است او نه تنها قوانین جدیدی در سراسر بین‌النهرین ساخت که لازم الاجراء بود بلکه شهرهای متعددی در سرزمین سومر از شمال تا جنوب ساخت که در آن زمان بی نظیر بوده است تمام مدارك باستانی که محفوظ مانده است از او بخوبی یاد می‌کند. در یکی از این نوشته‌ها چنین آمده است: «حمورابی نظم و درستی را در سرزمین خود برقرار کرد.»

### قوانین حمورابی

حمورابی که قوانین خود را روی لوحه های گل‌رستی بخته نوشته و تا امروز محفوظ مانده است نشان می‌دهد که او روش قابل‌تحمینی برای آبیاری و کانال‌کشی و سایر امور عمرانی برقرار ساخت، در یکی از این الواح می‌نویسد: «من اقوام پراکنده سومری و اکادی را بر اثر نظم و ترتیب خاصی که در تقسیم آب و آبیاری بوجود آوردم، گردهم جمع کردم بعداً آن‌ها دارای سرزمینهای سبز و خرم شدند و محصولات فراوانی بدست آوردند و همه با هم در کمال نظم و آرامش زندگی کردند، اما شهرت این پادشاه روی این اصول نبود بلکه عظمت و بزرگی او بوسیله قوانینی بود که بوجود آورده بود.

### چگونه قوانین حمورابی کشف شد

تاریخ باستان جهان در مورد پیدایش قوانین حمورابی مدیون خدمات یک هیئت باستان‌شناس فرانسوی است که در زمستان سال ۱۹۰۱ در جایگاه اولیه یکی از شهرهای قدیم ایران بنام Sasa سوزا (۵) مشغول حفاری و کاوش شدند و در زیر ستون قوانین حمورابی را که در ۲۱ لوحه کوچک نوشته شده بود کشف نمودند.

بالای هر کدام از این الواح صورت حمورابی نقش بسته است که قوانین را از خدای آفتاب بنام Shamash دریافت می‌کند. شمش علاوه بر خدای آفتاب خدای عدالت و در بهشت و روی زمین است.

سنگ‌نبشته با ذکر جملاتی نفرین آمیز باین شرح ختم میشود: من قوانین را روی لوحه نوشته و زیر ستونی بجا سپرده‌ام که محفوظ بماند. کسانی که مرا و گفتار مرا تخلف می‌کنند و از خدا بیم و ترس ندارند یا پادشاهانی که قوانین مرا لغو می‌کنند یا تغییر و تفسیری در آن می‌دهند، یا نام مرا پاک می‌کنند و بجای آن نام خویش را می‌نویسند خدای بزرگ انو Anu که پدر

سلطنتی اش را به گوشه از جهان بیندازد و سرانجام بلعنت جاوید گرفتار شود، اینکه چگونه این الواح به «سوزا» رفته است هنوز معما نیست. اما حدس زده میشود که اساساً الواح بوسیله شخص حمورابی در معبد خدای مردوک **Masduk** (بزرگترین خدای بابلها) در بابل گذارده شده بخاطر آنکه راهنمائی باشد برای آیندگان، این الواح در همانجا هزاران سال محفوظ بوده، یکی از پادشاهان ایلام **Elan** به بابل حمله می کند و الواح را بعنوان غنائم جنگی به همراه خود می آورد و آنرا در معبد «سوزا» قرار میدهد. آنجا بعد از سالها در زیر خر و ارها خاک و خاشاک باقی می ماند تا اینکه شهر بوسیله قشون مهاجم خراب میشود و سالیان دراز میگذرد و در ابتدای قرن بیستم باستان شناسان فرانسوی با نجا میروند و پس از کاوشهای فراوان آنها را میابند و بیارسیس میبرند و آنها را در موزه لوور جای میدهند و اکنون یکی از مظاهر تمدن تاریخ باستان بحساب می آید که هر روز صدها هزار نفر از آنها دیدن میکنند و یکی از بهترین نسخه های آن اکنون در موزه بریتانیا در لندن موجود است.

در حدود دویست وهشتاد و دو قانون روی این ستونها نوشته شده ولی سی و پنج قانون دیگر در زیر آنها خوانده اند که گویا قوانین اخیر را ایلامیها **Elami** که بکشور بابل حمله کردند از روی لوحها محو نمودند ولی آثار آن باقی ماند.

**قوانین** قوانین حمورابی بنظر میرسد که خیلی در هم و برهم و مخلوط است. خیلی مشکل است که در بین آنها بتوان قانونی پیدا کرده بصورت فرمان نوشته شده باشد. اختلاف ویتامین زیادی در آنها دیده میشود مثلاً برای کسیکه از معبد یا خانه ثروتمندی دزدی می کند مجازاتی قائل میشود ولی برای کسیکه از خانه سایر طبقات مردم دزدی کند سکوت مینماید. با همه این احوال این قوانین فوق العاده جالب و با اهمیت است، زیرا در آنروزگار راهنمای خوبی برای وضع اجتماعی و مذهبی و سیاسی مردم بابل بوده است.

قوانین با این جمله شروع میشود: «اگر شخصی شخصی دیگر اتهامی زنده باید بقتل برسد» سپس یکسلسله قوانین اخلاقی ذکر میشود مثلاً میگوید: مردی که يك برده فراری بگیرد او را بکار وادار باید کشته شود، اما کسیکه برده ای را بگیرد و آنرا بصاحب اصلیش بازگرداند باید پاداش قابل ملاحظه ای دریافت دارد.

مردیکه نه بر اثر تنبلی، بلکه در نتیجه غفلت سدوبند ملک خود را تعمیر نکند و اینکار باعث آن شود که ملک همسایه اش خراب شود باید از عهده غرامت برآید رسد را پرمت کند (۷).

اگر بنائی دیوار عمارتی را محکم نکند و این دیوار خراب شود و کسی را از بین ببرد، نباید کشته شود و در همانجا پخاک سپرده گردد (۸) اگر در محلی یا منزلی آتش سوزی رخ دهد و خاموش کننده آتش از این وضع بحرانی سوم استفاده نماید و اموال حریق زده را بیفما ببرد باید مرتکب آتش انداخته شود.

اگر توطئه کنندگان علیه دولت در خانه یک مشروب فروش یا در رستورانی که محل فروش مشروبات الکلی است باهم قرار ملاقات داشته باشند و مشروب فروش آنها را دستگیر ننماید، مشروب فروش محکوم باعدام است. اگر راهبهای از صومعه فرار کنند و در مشروب فروش بمنظور نوشیدن بروند باید سوزانده شود.

مردیکه وامی بگیرد و نتواند در موعد مقرر آنرا بپردازد، مکنت زن یا پسر یا دخترش را مانند برد، بمدت سه سال بطلبکار بفروشد و بعد از این مدت آنها اجازه دارند بخانه خود برگردند و طب تسبیط شده و با قسط پرداخت شود (۹) اگر زن شوهرداری با مرد بیگانه ای عشق بازی نماید، زن و مرد را بهم می بندند و بردر خانه میاندازند مگر آنکه شوهر زن از سر تقصیر زنش درگذرد و پادشاه هم از تقصیر مرد چشم ببوشد و او را مورد عقد قرار دهد (۱۰) مردی میتواند زنش را طلاق گوید، که زنش نازا و عقیم باشد و جهیزیه ای که به همراه آورده است باید تمام و کمال بزن پس بدهد قبل از اینکه او بخانه پدرش بازگردد.

اگر زنی خانه خود را خوب اداره نکرده و انجام وظایف خانوادگی سستی و تعلیل بخود راه دند. مرد باید فوری او را طلاق دهد و آزن باید بخانه پدرش برگردد و شوهر اجباری ندارد که جهیزیه یا وسائل دیگری که به همراه آورده است باو باز پس دهد اگر زن مردی بیمار میشد و قادر بانجام کارهای منزل نبود، مرد میتواند زن دیگری را بهمسری برگزیند و مرد مجاز نبود زن بیمارش را طلاق دهد بلکه باید او را تا مدتی که زنده است در خانه نگاهداری کند.

اگر پسرى دستش را بر روی پدر بلند کند و او را بزند، دستهایش بایستی قطع شود.

اگر کسی چشم یکی از همشهریان خود را کور کند، چشم مرتکب را نیز بایستی کور کرد. اگر چشم برده‌ای را کور کنند و بایکی از استخوانهایش را بشکنند، باید نصب قیمت برده را با صاحبش بپردازند.

اگر پزشکی با چاقوی جراحی بدن بیماری را جراحی کند و مریض در اثنای عمل جراحی بمیرد، دست دکتر باید قطع گردد بدون شك اجرای این قانون از اعمال بیجا و اشتباهکاریهای جراحان جلوگیری میکرده است (۱۱) مواردی که ذکر شد، گوشه‌ای از قوانینی بود که بوسیله حمورابی وضع و ادوین گردیده بود گرچه بعضی از آنها، خشن و درد از عوطف انسانی بنظر میرسد، اما صرف نظر از بعضی موارد آن، قوانین نشان میدهد که وضع اجتماعی و سیاسی و طرز زندگی مردم در آن روزگار چگونه بوده است؟ همچنین قوانین بما میگوید که ملت بابل در آن زمان از ملل پیشرفته بوده است (۱۲).

**وضع اجتماعی بابل** | در تواریخ میخوانیم که ملت بابل در آن زمان

بسه طبقه تقسیم میشدند:

طبقه اول، طبقه حاکم و اشراف بودند که اختیارات وسیع داشتند و در همه امور مملکت رخنه کرده بودند. این طبقه را با اصطلاح خودشان **Mushkenu** مینامیدند. افرادی که این طبقه را تشکیل داده بودند عبارت بودند از اشراف، درباریان، طبقه دوم کاهنان، مردان آزاد و کسبه و صاحبان صرف و صنایع بودند که با آنها اصطلاحاً **Amelu** می گفتند طبقه سوم غلامان و بررگان بودند. باید دانست که در آن زمان خرید و فروش برده رواج کاملی داشته و بردگان نقش عمده‌ای در زندگی مردم بابل داشته‌اند (۱۳). باین طبقه اصطلاحاً **Wardu** وارد می‌کنند.

در جامعه آن روز تقریباً مانند سایر جوامع. قدرت و استیلا با مردان بوده است و ظبعا قوانین بِنفع مردان نوشته شده است. اما زنان هم آلت و ووسيله لهو و لعل و شهوترانی شمرده نمیشدند.

از دواج راه مشروع زندگی و باعث خوشوقتی خانواده‌ها بوده و ذنها حقوق و امتیازاتی داشتند، مثلا اگر با زنی بدرفتاری میشد او میتوانست قبل از آنکه بخانه پدر برگردد تمام جهیزیه خود را از شوهر بگیرد. یا اگر مردی فوت میکرد و يك پسر داشت زنش حق داشت نصف دارایی

شوهرش را با تنها پسر خانواده بالسویه بین خود تقسیم نمایند یا يك دختر رده میتواند ازدواج قانونی نماید تا اگر احیاناً شوهرش فوت میشود او و فرزندان آزاد شوند و زندگی آزادانه‌ای را ادامه دهند. (۱۴)

مذهب مقامی بس رفیع داشت. تعداد زیادی معابد در سراسر کشور بابل ساخته شده بود که مردم در آنها پرستش خدایان متعدد مشغول بودند در مجاور هر معبدی عده زیادی روحانی از زن و مرد وجود داشتند و املاک زیادی را بمعابد اختصاص داده که تحت نظارت رهبانان و راهبه‌ها اداره میشد و بالاتر از همه شاه در رأس تشکیلات قرار داشت و بر تمام امور حتمی بر امور مذهبی نظارت مینمود (۱۵).

بدیهی است با مطالعه تاریخ ما از قدیمترین ایام یعنی زمانیکه بشر از غار نشینی شروع نموده و تدریجاً بمراحل تمدن و شهرنشینی رسیده مطلع می‌شویم.

تمدن پدیده‌ای نیست که یکمرتبه بدست بیاید بلکه در طول تاریخ بر اثر کوشش‌ها و کوشش‌های ملل مختلف و در طی قرون مختلف تکامل یافته و بصورت امروزی جلوه گر شده است.

در هر جامعه‌ایکه بسوی تمدن گام بردارد، قانون نقش بزرگی را عهده‌دار است و مهمتر از همه حافظ نظم و امنیت است.

این نکته مسلم است که در بین هر ملتی که مال و ثروت وجود دارد کسانی باید سرمایه‌ها را از دستبرد دزد مصون و محفوظ دارند و وقتی طبقات متوسط و فقیر در جامعه رشد و ترقی کردند باید وسایل آسایش و راحتی آنها بوسیله وضع قوانین تأمین گردد تا از شورش و طغیان آنان جلوگیری بعمل آید.

برای دوام و بقای هر جامعه‌ای مذاهب لازم و واجب است ولی مذهبی که بر پایه متین و محکم بنیان گذارده شده باشد تاراهنمای مردم بوده و آنها را از گمراهی برهاند. جلب عقاید مردم ساده لوح آنروز پرستش خدایان متعدد تاحدی موجب دوام جامعه بوده است.

بعضی از مورخین عقیده دارند که حمورابی مبنکر وضع قوانین برای



اولین مرتبه نبوده است، بلکه قوانین را از ملل دیگر گرفته و بصورت تازه‌ای بمردم زمان خود عرضه داشته است اما این استدلال از ارزش و بهای کار بزرگ او نمی‌کاهد.

حمورابی همان کسی است که احتیاجات زمان خود را خوب درک کرد و قوانینی تدوین نمود و مردم را مجبور ساخت که از اطاعت و پیروی قوانین غفلت نمایند.

اگر قوانین او هم از باقیمانده قوانین دیگر حاصل شده باشد باز هم اقدام بجمع‌آوری این قوانین که مطابق با مقتضیات زمانی بوده است خود بتنهایی کار پرارزش و مهمی بشمار می‌آید و بهمین جهت میتوان از او بنام پدر قانون یاد کرد.

(۱) ویل دورانت Will Durant مینویسد هیچکس نیست که چون امروز بمحل بابل قدیم نظر کند، بر خاطرش بگذرد که این سرزمین فقیر و بی‌حاصل و سوزان ممتد بر ساحل نهر فرات، روزگاری مرکز مدنیت نیرومند و پر ثروتی بود و شاید واضح علم نجوم از همین سرزمین برخاسته و از همین نقطه بویه است که بترقی علم پزشکی کومک فراوان شده و علم لغت پدید آمده و نخستین قانون‌نامه فراهم آمده و اصول علم حساب و فیزیک و فلسفه یونان آموخته شده و داستانهای بی‌هودیان رسیده که بوسیله آنان همه جهان را پر کرده و پاره‌از اطلاعات علمی و معماری با عراب انتقال یافته و از راه ایشان روح خفته، اروپای قرون وسطی را بیدار ساخته است.

چون آدمی در برابر دونه‌ر خاموش دجله و فرات بایستد بدشواری میتواند باور کند که این همان دونه‌ر است که سومر و اکد را آبیاری می‌کرده و باغ‌های معلق بابل از آن سیراب میشده است.

از تاریخ مشرق زمین ترجمه دانشمند محترم آقای احمد آرام.

(۲) ویل دورانت می‌نویسد: از برکت طغیان دجله و فرات و رنج و کوشش نسل‌های فراوان مردم بابل این ناحیه بصورت بهشت مردم سامی نژاد و باغستان و انبار غله آسیای غربی درآمده بود.

(۳) تاریخ ملل مترقی و یونانی تألیف آلبرماله ترجمه عبدالحسین هژیر مینویسد: عده پایتخت‌های سومر و اکد بیازده مبرسیده و این بلاد یازده گانه همیشه بر سر حکومت مطلقه بایکدیگر در زد و خورد بوده اند عاقبت قدرت و حشمت بابل را مسلم آمد. تقسیمات قدیم از بین رفت و در حدود ۲۱۰۰ سال قبل از میلاد حمورابی پادشاه بابل بر مملکت وسیعی سلطنت یافته و قوانینی محکم گذاشته و تأسیساتی منظم بر پا کرده است.

همین تاریخ در جای دیگر مینویسد: در میان این بلاد ۱۱ شهر را پایتخت سلطنتی دانسته اند که از همه معروف تر در اکد آگاده و در شیر آور و اوروک بوده است.

(۴) تواریخ باستان در مورد دوره فرمانروایی این پادشاه اختلاف دارند. ویل دورانت می نویسد: در آغاز این تاریخ شخصیت نیرومندی همچون شخصیت حمورابی (۲۰۸۱-۲۱۲۳ ق.م) در برابر ما جلوه گر می شود که کشور گشای قانونگزاری بوده و مدت چهل و سه سال یا چهل و دو سال سلطنت کرده است.

مشیرالدوله پیرنیا در تاریخ ایران باستان صفحه ۱۱۹ طول مدت سلطنت حمورابی را بین دو تاریخ فوق میدانند.

آلبرماله می نویسد: « دولت قدیم بابل در عهد سلطنت حمورابی ( در حدود ۲۱۰۰ قبل از میلاد) بمنتهای شوکت خود رسید.

این شهر یار یکجا بزور شمشیر دولتی نیرومند تشکیل داده و یکجا بدرایت و کیاست باداره آن پرداخت فرانسویها حمورابی را باشارلمانی تشبیه کرده اند که در جهانگیری و جهاننداری هر دو دست داشته است.

(۵) محل شهر «سوزا» بر اینجانب معلوم نشد (مترجم)

(۶) مجموع قوانین حمورابی را ویل دورانت ۲۸۵ ماده قانون نوشته است. تاریخ ایران باستان مشیرالدوله هم مجموع قوانین را ۲۸۲ فرمول (یا باصطلاح کنونی ماده) مینویسد.

(۷) تاریخ آلبرماله ملل مشرق صفحه ۷۱ در این مورد چنین مینویسد:

هر گاه کسی در استحکام سد خود تکامل ورزد اگر رخنه‌ای پیدا شود و قریه را آب بگیرد مقصراً خود بتأدیه مقدار گندمی است که بتقصیر او از مال مردم ده تلف شده در صورتیکه قادر نباشد خود و اموالش بفروش میرسد و متضررین وجوه حاصله را فیما بین خود قسمت میکنند.

باز در زمینۀ رابطه مالک و زارع مینویسد: « هر گاه مزرعه‌ای را بیباغبانی بسپارد که در آنجا باغی بسازد و آباد کند اگر باغبان در ظرف ۴ سال باغ را مواظبت کرد سال پنجم باغ فیما بین مالک و باغبان بالسویه قسمت میشود و مالک میتواند هر یک از دو حصه را که بخواهد بجهت خود پردازد.

(۸) هر گاه معماری برای غیر خانه‌ای ساخت که چنانکه باید محکم نبود اگر خانه خراب شود و صاحب‌خانه را زیر بگیرد معمار مستحق اعدام است و اگر پسر صاحب‌خانه را زیر بگیرد پسر معمار کشته خواهد شد و اگر اثاث‌الیهیت تلف شود معمار ملزم است که قیمت اثاثیه را بپردازد و خانه را بخرج خود بسازد (آلبرماله)

(۹) تاریخ و پیل دوران ت ترجمۀ دانشمند محترم آقای احمد آرام صفحه ۳۴۴ در بارۀ قرض چنین مینویسد:

اگر کشاورزی زمین خود را گرومیکذاشت و مالی وام میگرفت و بواسطه سیل زدگی یا خشکسالی یا مشیت الهی دیگری محصول بدست نمی‌آورد. از پرداخت تنزیل آن سال معاف میشد. ولی قانون بیشتر بشفیع مالک و جلوگیری از زیان وی بود و در قانون بابلی این اصل مسلم وجود داشت که هیچکس حق ندارد پول قرض کند مگر آنکه خود را کاملاً مسؤول بازگرداندن آن بساحبش بداند، بهمین جهت وام دهنده میتواند در صورت عدم پرداخت وام بنده یا پسر شخص بدهکار را بعنوان گروگان نزد خود نگاه دارد. ولی چنین گروگانی راحق نداشت بیش از سه سال در تصرف خود داشته باشد. ربا همچون بلائی بود که بر سر صناعت بابل فرود آمد همانگونه که اکنون برای صناعت ما نیز چنین است.

(۱۰) ویل دورانت در این مورد می نویسد: «اگر زن زنا میداد قانون چنان بود که وی را با مرد زناکار غرق کنند و اگر شوهر را دل بروی میسوخت، زن را نیمه عریان در کوچه میگرداندند. حمورابی در این مورد از قیصرهم بالاتر رفته و در یکی از مواد قانونی خود چنین گوید: «اگر زن انگشت نما شود که با مردی خوابیده و آن دودار در یک بستر نگرفته باشند بر آن زن واجب است که برای حفظ شرف و آبروی شوهر خویش خود را در رودخانه غرق کند.

شاید منظور قانونگذار این بوده که اینگونه شایعات در مردم رواج پیدا نکند.

(۱۱) ویل دورانت در این مورد مینویسد: از زمان حمورابی فن - درمان کردن بیماران تاحدی از اختیار کاهنان خارج شد. و حرفه خاصی را برای پزشکان ساخته دستمزد و کیفر کارهای طبی آنها قانون معین کرده بود بیماری که پزشک را برای مداوای خود دعوت میکرد، از پیش میدانست که برای فلان مداوا یا عمل جراحی چه اندازه باید حق الزحمه بپردازد و اگر بیمار از طبقه مردم فقیر بود دستمزد کمتری متناسب با حالت مالی وی از او مطالبه میشد.

هرگاه طبیب خطا میکرد یا کار خود را خوب انجام نمیداد ناچار بایستی تاوانی به بیمار بپردازد و حتی درحالتی که خطای فاحشی از پزشک سر میزد همانگونه که پیش از این گفتیم انگشتان او را میبیریدند تا بلافاصله پس از این کار غلط نتواند بحرفه خود ادامه دهد.

حسن پیرنیا مشیرالدوله در تاریخ ایران باستان صفحه ۱۲۳ مینویسد پایه مجازاتها اساساً بر قصاص است! «چشم در ازای چشم، دندان در ازای دندان» این قاعده چنان مسلسل اجراء میشود که مثلاً بنده نافرمان را گوش میبیرند، اولاد جسور را زبان دایه مقصراً پستان و جراح غیر ما هر را دست ولی مجازات دزد اعدام است.

(۱۲) در تاریخ مشیرالدوله صفحه ۱۲۳ چنین نوشته است: علماء فن

از غور و مذاقه در قوانین حمورابی باین نتیجه میرسند : قوانین مزبوره نتیجه زندگانی ملتی است که در مدت قرون عدیده در ترقی و تکامل بوده و حتی بعضی جاهای آن موافق افکار ملل کنونی میباشد (یعنی کهنه نشده) شایان توجه است که حقوق زن نسبت باموالش موافق قوانین حمورابی بقدری است که حتی بعضی ملل کنونی اروپا هم آن حقوق را بزن نداده اند مثلا موافق قوانین مدنی فرانسه زن شوهر دار صنیره است و بی اجازه شوهر نمیتواند معاملات نسبت باموال خود کند.

(باید متوجه بود که کتاب تاریخ ایران باستان در سال ۱۳۱۱ یعنی بیش از سی و شش سال قبل نوشته شده است و البته از آن تاریخ تا امروز تغییر کلی در قوانین ملل اروپایی از جمله ملت فرانسه داده شده است . ( مترجم )  
(۱۳) مشیرالدوله مینویسد : مردم از سه زمره اند ؛ آزاد ، آزاد شده ، برده . طبقات چهار است : روحانیون - مستخدمین دولت - صربسازها - تجار و کسبه .

(۱۴) مشیرالدوله پرنیا در صفحه ۱۲۱ و ۱۲۲ تاریخ ایران باستان راجع بحقوق زنان که در قوانین حمورابی آمده است مطالبی مینویسد که بدین شرح است :

در مورد خیانت زن ، شوهرش او را اخراج یا برده میکند . اگر مرد اسیر شد ، زن میتواند شوهر کند ، ولی اگر شوهر اولی برگشت ، باید بخانه او برگردد .

در مورد بیوفائی زنی یا شوهر نسبت بیکی دیگر مجازات زن بمراتب شدیدتر است .

در مورد زدن تهمت بزنی محاکمه خدائی میشود ، یعنی زن خود را برود میاندازد و اگر آب او را فرونگرفت . بی تقصیری خود را ثابت کرده . مرد از زنت ارث نمیرد ، زیرا مال زن متعلق باولاد است ولی زن بعلاوه جهیز خود سهمی از مال شوهر متوفی بمنوان هدیه دریافت میکند .

زن میتواند اموالش را خودش اداره کند ، اجازه بدهد ، جهیز خود را پس بگیرد ، مال خود را ببخشد ، تجارت کند ، کسبی پیش گیرد در زمره روحانیون در آید . زنان بیوه و دختران را مستقلا محاکمه میکنند ، زنهای

شهردار بتوسط شوهرانشان .

از آنچه گفته شد ، قوانین حمورابی نسبت بزن ازقوانین رومی خیلی مساعدتر و حقوق زنها درافق آن بیشتر بوده است .

(۱۵) آشوریها رب النوع پرست بودند و خدایان را نسبت بفرمان هائی که صادر میکردند بخوب و بد تقسیم کرده و خدایان خوب را میپرستیدند .

آشوریها خدایان قدیمی را بشکل حیوانات درست میکردند مثلاً خدای تاریکی را «تیا مات» Tiamat خوانده آنرا بشکل اژدها درست میکردند «لخمو» Lekhmo یکی دیگر از خدایان پلیدی نیز بشکل ماری بزرگ و عجیب ساخته میشد .

خدایان دیگر عبارت بودند از ،

۱ - «بل ماردوک» Bel Marudouk خدای زمین و قهرمان خدایان درمجاهله و منازعه .

۲ - «آ» EA خدای دریا ۳ - «آنو» Anu خدای آسمان .  
خدایان دیگری نیز باین نامها داشتند . «شاماش» Shamash خدای آفتاب «سین» Sin خدای ماه «آدار» Adar خدای هوا . «تبو» Tebo خدای آموختن «انرتا» Anerta خدای جنگ «نسکو» Nesco خدای آتش «ایرا» Ira خدای ناخوشی . «نرگال» Nergal خدای جهنم و عقیده داشتند که زندگانی خدایان شبیه زندگی انسان است و میتوانند متأهل گردند و فرزند داشته باشند لذا خدایان مؤنث نیز داشتند که بزرگترین آنها «ایشثار» Ishtar الهه عشق و خشم و جنگ بود .

آشوریها بشیاطین و اجنه نیز معتقد و قدرت آنها را مافوق قدرت بشر ولی کمتر از قدرت خدایان میدانستند و میگفتند که این شیاطین دریا بانها و قبرستانها و مکانهای ویران زندگی میکنند .

نقل از مجله سپیدوسپاه تحت عنوان آشوریهای ایران بقلم عباس واقفی

سال دوم شماره ۱۰۰ یکشنبه ۱۸ مهرماه ۳۳